

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۶۷، غزل ۲۵۴۰ و ابیات انتخابی:

به نام خداوند عشق

چو شیر و انگبین جانا، چه باشد گر در آمیزی؟
عسل از شیر نگریزد، تو هم باید که نگریزی
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۴۰)

مولانای جان اصل وجودی انسان را به شیر که ماده مقوی و شفاف و سفید و روشن است تشبیه می کند و خداوند را به عسل. و آمیختن و مخلوط شیر و عسل که اصل و شیرازه زندگی و خداوند است، اثربخشی این دو ماده را دوچندان کرده. و این بدین منظور است که انسان هنوز جدا از اصل قانون «آلت» به سر می برد و نتوانسته است با جوهر وجودی خود یکی گردد و با او بیامیزد. و درک این موضوع این است که باید با زندگی به وحدت رسید و یکی شد و زنده به زندگی. و این کار در ید قدرت انسان نیست و نمی تواند به تنهایی انجام گیرد. چراکه او براساس من ذهنی اش فکر و عمل کرده و همواره از زندگی که از رگ گردن به او نزدیک تر است می گریزد.

می گریزم، تا رگم جنبان بود
کی فرار از خویشتن آسان بود؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۶۸)

تا زمانی که جان در بدن انسان است، جهد بی توفیق انجام می دهد که با خود اصلی خود روبرو نگردد و مسئولیت خود و مسئولیت کیفیت هوشیاری حضور خود را نپذیرد و کاهلی و سستی و جهل من ذهنی اش را بر گردن دیگران بیندازد. در صورتی که قانون جباریت زندگی این است که به او زنده شود و نمی تواند از قانون قضا و قدر الهی به آسانی بگریزد و گریزان باشد.

از که بگریزیم؟ از خود؟ ای مُحال
از که بریاییم؟ از حق؟ ای وبال
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۷۰)

از چه کسی فرار می کنیم از خودمان؟ اگر بخواهیم از خودمان فرار کنیم این کار غیر ممکن است و جباریت خداوند را زیر سوال برده ایم. و از چه کسی بایستی نصیب و بهره و برکات زندگی را گرفت؟ از خود خداوند. این کار با درد هوشیارانه و عذاب و سختی های راه صورت می گیرد. انسان از بندگی و بنده خدا بودن نمی تواند بگریزد و سرکشی و نافرمانی من ذهنی اش را در پیش بگیرد. مخلوق و خلق شده نمی تواند خالق باشد و این کار محال است و ناممکن و با قانون آفرینش ازلی و ابدی خداوند مغایرت دارد. باید از بندگی من ذهنی گریخت، نه از بندگی خالق.

نفس و شیطان، هردو یک تن بوده اند
در دو صورت خویش را بنموده اند

چون فرشته و عقل، که ایشان یک بدند
بهر حکمت هاش دو صورت شدند
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۳ و ۴۰۵۴)

من ذهنی نماینده شیطان است و فضای گشوده شده نماینده خداوند و از جنس خدا. من ذهنی با شیطان یکی است، شیطان نیروی همانندگی و درد در این جهان است که در انسان ها زندگی می شود. فرشته و عقل هم در انسان یکی است، فرشته حالت حضور ما است و عقل هم خداوند است و خرد کل که تمامی کائنات را اداره می کند. به خاطر حکمت ها و آفرینش خداوند است که دو صورت پیدا کرده اند.

درست است که همانندگی گناه است ولی گناه کردن ما را از جنس شیطان نمی کند. و این همانیدن نبود که شیطان را شیطان کرد، بلکه نپذیرفتن مسئولیت و گناه خود را بر گردن دیگران انداختن بود که شیطان، شیطان شد. با اشتباه کردن از جنس شیطان نمی شویم، بلکه با نسیان و فراموشی و سرکشی من ذهنی است که از جنس شیطان می شویم. در حالی که می توانیم با پذیرفتن جرم ها و خطاهای خود و پای ماچان و عذرخواه بودن از جنس فرشته و خداوند شویم.

گهی در صورت آبی، بیایی جان دهی گل را
گهی در صورت بادی، به هر شاخی درآویزی
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۵۴۰)

همه ما انسان‌ها خاک حاصلخیز هستیم. اما با من ذهنی که بایستی کوتاه مدت در آن اقامت می‌گزیدیم با کاشتن تخم ثانی روی کشت اولیه خود را که همان پیمان الست و بله گویان زندگی و پذیرش اتفاق لحظه است را پویشاندیم و قدرت بالندگی و رویش خود را از دست دادیم. در حالی که همه ما دارای توانایی رشد می‌باشیم، منتها بستگی به آب ذکر وجودی‌مان دارد که به چه میزان فضاگشایی کنیم.

خدا گفتن‌های ذهنی آب ذکر الهی نیست. آب ذکر الهی یعنی فضاگشایی. یعنی آب زندگی و آب عشق و نیروی شفادهنده دم ایزدی است که به ما جان می‌دهد و این نیروی جنباننده است که به وسیله قضا فکر الهی را در ما می‌دمد و به ما عقل می‌دهد و قدرت عمل، و ما را کارگاه صنع آفریدگاری می‌کند و به صورت شاخ گل ما را تکان می‌دهد و بستگی به موقوف علل و سبب‌سازی‌های ذهنی ندارد. فضاگشایی و بالندگی به انسان که مانند گل است می‌خندد، با فضاگشایی هم می‌خندیم و هم شادان به سوی زندگی می‌رویم. و هم گریان هستیم و خود را بیان، به شرط این که گل شویم و از من ذهنی‌مان دست برداریم.

اُدُّكُرُواالله، کار هر اوباش نیست
اِرْجِعِي بِرِ پاى هر قلاش نیست

لیک تو آپس مشو، هم پیل باش
ورنه پیلی، در پی تبدیل باش
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۲ و ۳۰۷۳)

ذکر خداوند یعنی فضاگشایی و برگشتن به سوی زندگی. یعنی ارجعی کار هر اوباش و کار هر قلاش و کار هر من‌ذهنی نیست و با ذهن صورت نمی‌گیرد. در این کار و این راه و روش نباید ناامید شد. باید سخت و هشیارانه کار کرد و به دنبال تبدیل و یکی شدن و آمیختن و مخلوط شدن با خداوند بود. اشاره دارد به سوره احزاب، آیه ۴۱.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خداوند را فراوان یاد کنید.»
- (قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۱)

ذکر خداوند معادل عذرخواهی است و معادل این است که هر آن چیزی را که ذهن نشان می‌دهد به مرکزمان نیاوریم و مرکزمان را عدم سازیم و عدم نگه داریم. و همچنین تصریف صنع ایزدی است که خداوند ما را برمی‌گرداند و ما را اداره می‌کند و نیروی زندگی به ما می‌دهد که در فکر و عملمان می‌ریزد و ما را خلاق می‌سازد که هر لحظه و هر ساعت شیوه نو و جدیدش را ارائه دهیم و ابداع نماییم.

جهد می‌کن تا توانی ای کیا
در طریق انبیا و اولیا
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۷۵)

پس بنابراین ای بزرگ‌مرد و ای انسان آزاده و رها تا جایی که در توان داری از خداوند مگریز و فرار مکن. و مانند برگزیدگان راه حق و حقیقت و مانند پیامبران و اولیا و دوستان و یاران معنوی تلاش کن. و آیس و ناامید مشو تا به خداوند زنده گردی و مخلوط مقوی و خوشمزه شیر و عسل زندگی را نوش جان نمایی.

و در پایان، وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تَهی‌ست
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷)

پر انرژی و سالم بمانید. خیلی ممنون، خدانگهدار شما.

-زهرا سلامتی، از زاهدان.